

**Abstract**

The purpose of this research is to investigate the concept of light and illumination in the Bible. In many Western traditions, the concept of "light" and similar terms (such as "illumination") served as a basic symbol for wisdom. In many of the foundational documents of the Christian tradition, we find light and associated symbols that form basic patterns of thought. The most obvious and important document of enlightenment in the Christian tradition is the first chapter of the Gospel of John, where the Logos is described as "the light that enlightens all men". The results show that in the Old Testament, the "Logos" or the "Word of God" is the superior intellect that He received his light directly from Yahweh. Jewish mystics believe that God Himself is "Light" and He is also known as the Infinite Light "Ein Sof". . In the New Testament, God is absolute light, a light that is full of life. Jesus considers himself to be the light of the world, that his followers also have this light, and therefore those who want to become children of light must trust in Jesus Christ and light.

**Keyword:** Light, illumination, Old Testament, New Testament

## مفهوم نور و اشراق در کتاب مقدس

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

بهمن زاهدی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

## چکیده

هدف این پژوهش بررسی مفهوم نور و اشراق در کتاب مقدس می‌باشد. در بسیاری از سنت‌های غربی مفهوم «نور» و اصطلاحات مشابه آن (مانند «اشراق») به‌عنوان نمادی اساسی برای حکمت عمل می‌کرد. در غالب مدارک بنیادین سنت مسیحی، نور و نمادهای وابسته به آن را می‌یابیم که الگوهای اساسی اندیشه را شکل می‌دهند. بارزترین و مهم‌ترین سند اشراق در سنت مسیحی، فصل اول انجیل یوحنا می‌باشد، جایی که لوگوس به‌عنوان «نوری که همه انسان‌ها را روشن می‌کند» توصیف می‌شود. نتایج نشان می‌دهد در عهد عتیق، «لوگوس» یا «کلمه‌الله» عقل برتری است که روشنایی خود را بی‌واسطه از یهوه دریافت کرده است. عرفای یهودی بر این باورند که خداوند خود «نور» است و او همچنین به‌عنوان نور بی‌نهایت «عین سوف» شناخته می‌شود. در عهد جدید خداوند نور مطلق است، نوری که سرشار از حیات و زندگی است. عیسی خود را نور جهان می‌داند که پیروان او هم از این نور برخوردارند و از این رو کسانی که می‌خواهند فرزندان نور شوند باید به عیسی مسیح و نور اعتماد کنند.

کلیدواژه‌ها: نور، اشراق، عهد عتیق، عهد جدید

<sup>۱</sup>مربی، گروه ادیان و عرفان، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

شالوده‌ی عالم (هستی، جامعه و نظام‌های ارزشی) از بدو پیدایش بر بنیان تقابل‌ها استوار گشته و از این منظر برای آدمی قابل ادراک بوده است. یکی از چشمگیرترین و فراگیرترین و برجسته‌ترین این تقابل‌ها، تقابل میان نور و ظلمت می‌باشد. نور و اشراق و به عبارتی تفکر اشراقی یکی از بارزترین شیوه‌های تفکر بشر و اندیشه‌های انسانی درباره راز آفرینش جهان هستی است. بدین معنی که در بسیاری از اساطیر و کیهان‌شناسی‌ها، آغاز داستان خلقت و آفرینش با ظهور نور و یا خورشید و یا منشأ نوری مثل آن از تاریکی نخستین جهان می‌باشد. در بسیاری از سنت‌های غربی مفهوم «نور» و اصطلاحات مشابه آن (مانند «اشراق») به‌عنوان نمادی اساسی برای حکمت عمل می‌کرد، اما اگرچه از زمان افلاطون تا زمان بوناوتورا، اشراق برای نظریه‌های معرفت هم‌کلامی و هم فلسفی ضروری بود،<sup>۱</sup> اما پس از دوران اسکوتوس تا حد زیادی منسوخ شد. هرچند بازتاب تسلط باستانی آن را می‌توان در عرفان و در برخی از ابعاد نادر فرهنگ غیرعرفانی غرب پس از قرون وسطی، مانند مفهوم قرن نوزدهم «روشنگری» یا در برخی از تأملات عمیق‌تر فلسفی قرن بیستم مشاهده کرد (Scheler, 1960: 163-168). با این حال، در بسیاری از مدارک بنیادین سنت مسیحی، نور و نمادهای وابسته به آن را می‌بایم که الگوهای اساسی اندیشه را شکل می‌دهند. نامه هفتم افلاطون از دستیابی به حکمت در نمادهای نوری مانند چندین قسمت از ادبیات حکمت عهد عتیق سخن می‌گوید (Wisdom, 7: 25-6). شاید بارزترین و مهم‌ترین سند اشراق در سنت مسیحی، فصل اول انجیل یوحنا باشد، جایی که لوگوس به‌عنوان «نوری که همه انسان‌ها را روشن می‌کند» توصیف می‌شود (یوحنا ۱: ۹). بسیاری از سنت‌های فکری مسیحی و افلاطونی، از جمله متفکرانی که دارای بالاترین اهمیت هستند، مانند آگوستین، فلوطین، دیونسیوس، اریجن و آنسلم، این نمادهای نورانی را به‌عنوان روش‌های اساسی توصیف و توضیح حکمت حفظ کردند (Louth, 1981: 102). بنابراین می‌توان به جرأت گفت که اشراق نماد غالب معرفت نظری در سنت غربی از افلاطون تا قرون وسطی است. جای تعجب نیست که اشراق تا انقلاب ارسطویی در قرن سیزدهم، به‌عنوان نماد اصلی مسیحی از نحوه پیوند ذهن انسان با حکمتی که از بالا می‌آید به کار می‌رفت. زیرا جوهره نظریه اشراق دقیقاً همین است: یعنی حکمت یا شامل پیوند معرفتی بدون واسطه با امر الهی است یا مشروط به آن می‌باشد؛ بنابراین، جوهره نظریه اشراق، آن‌گونه که خوانش استاندارد سبب‌ساز انگاری<sup>۲</sup> ممکن است مطرح کند،<sup>۳</sup> لزوماً عرفان یا حتی مفهومی شبه معجزه از معرفت نیست. بلکه این ایده عمیقاً با «نور الهی که همه انسان‌ها را روشن

<sup>۱</sup> - شایان ذکر است که تمایز شدید بین این دو رشته بعد از قرن سیزدهم بسیار بیشتر از قبل از آن زمان می‌شود. نباید اهمیت واقعیت‌های جامعه شناختی به ویژه جدایی بین دانشکده الهیات و هنر در دانشگاه‌ها را برای این تمایز نادیده گرفت.

<sup>۲</sup> - Occasionalism - اعتقاد به تأثیر خداوند در علیت، علل موقعی

<sup>۳</sup> - سبب سازانگاری گاهی با نظریه اشراق همراه است.

می‌کند» بیشتر همخوانی دارد. این حکمت شامل نوعی رابطه شناختی بی‌واسطه با هستی و حیات الهی است. باتوجه به این موارد پرسش این پژوهش این است که نور و اشراق چه جایگاهی در کتاب مقدس دارد؟ برای پاسخ به این سوال این نوشتار در ابتدا مفهوم نور و اشراق را در لغت و اصطلاح بررسی می‌نماید و در ادامه جایگاه نور و اشراق در عهد عتیق و عهد جدید مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

## ۲-۴ نور و اشراق در لغت و اصطلاح

نور در لغت به معنای روشنایی، پرتو، فروغ و شعاع و همچنین به معنای سیماب، قدرت دید، رونق و جلوه به کاررفته است. در اصطلاح صوفیان و عارفان، نور عبارت است از تجلی حق به اسم الظاهر که مراد وجود عالم ظاهر است در لباس جمیع صور اکوانیه از جسمانیات و روحانیات. در فلسفه اشراق، کلمه نور مرادف با «وجود» در حکمت مشاء است، و همان سان که فلسفه مشاء مبتنی بر وجود و ماهیت است فلسفه اشراق بر نور و ظلمت است، و چنان که موجودات بالذات و بالعرض اند نور نیز بالذات و بالعرض است که نور حسی و عقلی باشد. اشراق در لغت به معنای روشن شدن، تابان گشتن، الهام گرفتن، درخشیدن، طلوع و برآمدن آفتاب و همچنین به معنای روشنایی که از شکاف در به درون خانه درآید، به کاررفته است. در اصطلاح فلاسفه، اشراق به معنی کشف و شهود یا ظهور انوار عقلی و فیضان آنها بر نفس آدمی است. اشراق الهی به معنای روشن شدن عقل به وسیله خداوند در اثر پاکی، صداقت و تهذیب نفس است.

## نور و اشراق در ادیان مختلف

از دیرباز در بسیاری از باورهای دینی و مذهبی، نماد نور برای نشان دادن ماهیت حقیقتی عالی و غایی نقش بنیادین ایفا کرده و توجه اندیشمندان زیادی را به خود معطوف ساخته است. در فلات ایران در فاصله تاریخی حدود پنج هزار سال پیش، ستایش و نیایش در برابر خورشید بسیار رایج و شایع بود. در آثار به یادگارمانده از این دوران نقش خورشید به چشم می‌خورد. چنان که ایشان مردگان خود را به گونه‌ای دفن می‌کردند که سر آنها به سمت طلوع خورشید یعنی شرق باشد و این همان دورانی است که به گواه تاریخ، خورشید در زمره بزرگ‌ترین خدایان کاملاً رایج بود. این توجه و گرایش انسان به نور و روشنایی (خورشید) به تدریج نه تنها باعث توسعه تقویم (طراحی شب و روز توسط انسان) شد؛ بلکه در وجود او نوعی میل باطنی به نور را متجلی کرد. به طوری که در تمدن‌های عیلام باستان و بین‌النهرین خدایان و ایزدان نور و روشنایی شکل گرفت. همچنین در مصر باستان «آمون» باخدای خورشید «رع» یکی پنداشته شد و به «آمون رع» تغییر نام داد (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۴۴-۱۴۷). مفهوم نور در آیین‌های میترایی، زروانی، زردشتی، هند و بودایی و گنوسی بسیار متداول بوده و در روزگاران بعد در دین یهود و مسیح و اسلام به نیکوترین وجهی به خود بالیده و در عالی‌ترین شکل خود تجلی و ظهور پیدا کرده است. در میراث به‌جامانده حکمت ایران باستان، مفهوم نور واژه‌ای است که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده؛

چنان‌که در میان اقوام آریایی دسته‌ای از مفاهیم فوق‌طبیعی بنام ایزدان نورانی مورد ستایش و پرستش بودند. میترا، ایزد نگهبان آفتاب، نام یکی از ده آتشی بوده که در برخی متون هم‌ردیف با وارونای هندی به حساب می‌آمد. «وارونا» خدای آسمان و رب‌النوع شب، و میترا نیز روشنایی، نور و موکل روز بود (وهاب ولی، ۱۳۷۹: ۹۲). میترا، نه تنها پادشاه، جنگاور و ایزد پیمان است، بلکه روشنایی نیز می‌باشد. او آن روشنایی است که از خورشید نیز پیشی می‌گیرد و زمانی که طلوع نماید همه‌ی سرزمین آریاییان را نظاره می‌کند (زیر، ۱۳۸۴: ۱۵۵). در اوستا نیز مهر یا میترا ایزد نور و خورشید و روشنایی است که یکی از یشت‌ها یعنی مهریشت به نام او می‌باشد. البته در اوستا مفهوم «مهر» و «خورشیدیشت» یکی نیست. زیرا در اوستا، خورشید، یشت ویژه خود بنام «خورشیدیشت» را دارد. باین حال این دو مفهوم از دیرباز باهم در آمیخته‌اند و پس از گسترش مهرپرستی در غرب، مهر را خورشید شکست‌ناپذیر<sup>۴</sup> نام نهادند. بعلاوه در خودخورشیدیشت (بند پنجم)، نیایش مهر و خورشید باهم آمده است که نمودار نزدیکی این مفاهیم است (وهاب ولی، ۱۳۷۹: ۱۰۸). در باورهای اسطوره‌ای زروانی در خصوص نور مفاهیمی مبهم و آمیخته به ثنویت راداریم. «زروان» به این دلیل که زاینده‌ی روشنی و تاریکی است، نور و ظلمت را در برابر هم قرارداد و بدین ترتیب خیر و خوبی در قلب نور و شر و بدی در قلب ظلمت و تاریکی قرار گرفت. (همان: ۸۰) ظهور زردشت در توجه انسان به سمت نور بیشتر از پیش مؤثر شد، چراکه فضای حاکم بر دنیای آریایی و مزدایی، فضایی سرشار از نور و فرشته است. در این آیین آتش و آفتاب و نور از جلوه‌ها و تجلی‌ها و نمادهای اهورامزدا به حساب می‌آیند و جلوه‌های بی‌مرگ یا امشاسپندان و ایزدان با سرشت نورانی‌شان، امور جهان را تدبیر می‌کنند. انسان‌ها نیز با هویت نورانی‌شان در شمار نیروهای اهورامزدا قرار می‌گیرند تا با تلاش‌های مداوم بر اهریمن و نمودهای تاریکی و ظلمانی غالب گردند. در واقع زردشت با ارائه دین زردشتی، علاقه‌هایی را که زروان نسبت به نور برای انسان ایجاد کرده بود را توسعه داد. «فرّه» همان موهبت ایزدی است که تجلی ظاهری آن در وجود زردشت نور است. «فرّه» زردشت از روشنی‌های بی‌پایان به خورشید، از خورشید به ماه، از ماه به ستارگان، و از ستارگان به آتش می‌رسد که در خانه پدر و مادر «دوغدو» روشن است. در لحظه‌ی تولد «دوغدو» این نور وارد بدن او می‌شود و درخشندگی خاصی به او می‌بخشد. این نور تا زمان تولد زردشت با او همراه بود و پس از آن نیز همراه زردشت خواهد بود (آموزگار، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۳). در این دین، اصل نور و اصل تاریکی یا به عبارتی دقیق‌تر، ایزدانی که مظهر آن‌ها می‌باشند، درگیر جنگی کیهانی هستند، اما در این مورد تقابل میان روح و ماده نیست، بلکه بین خیر و شر و نیکی و بدی است. این جنگ با پیروزی نهایی نور، پایان خواهد یافت. در کل می‌توان گفت در دین زردشت، تفسیر هستی، فرشته‌شناسی، و تقدس آتش بر مبنای نور است و نور در ایران باستان تنها عنوان و مفهومی است که می‌توان به واسطه آن بطن و ذات حکمت ایرانی را دریافت. در آیین هندو، واژه

<sup>4</sup>- sol invicute

نور، معمولاً در برابر ظلمت و تاریکی به کار می‌رود. تقابل بین نور و تاریکی در «اوشس»<sup>۵</sup> الهه طلوع فجر و «راتری»<sup>۶</sup> شب، به تصویر کشیده شده است. کلمه «بهاراتا»<sup>۷</sup>ی مورد استفاده در کتب مقدس هندوان باتوجه به دانش و نور تجزیه و تحلیل و تفسیر می‌شود. در ریگ ودا، از آن به عنوان نماد خدا استفاده شده است. نور در قالب خدای نور، عادل، خیر و خوبی، زندگی و هدایت است و خدای «آگنی» بزرگ‌ترین خدای ودایی است که به وسیله نور مقدس و زندگی بخش خود، بشر را به تعالی سوق می‌دهد (ریگ ودا، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۴). در اوپانیشادها «برهمن» خدای خدایان، نورالانواری است که جهان را روشن می‌سازد. «برهمن در پوشش زرین، ناب، یکپارچه، شکوهمند است، او نورالانوار، نور آسمان است و با هیچ چیز افروخته نشده است، زیرا نور است که همه انوار دیگر را پدید می‌آورد». از «آتمن» نیز در آیین هندو، به عنوان نور یاد می‌شود. بهگود گیتا نیز از برهما به عنوان نورالانوار، فنلنپذیر و عالی بحث می‌کند (گیتا ۱۳:۱۷) و شهر مقدس «بنارس» در شمال هند، «کاشی»، «شهر نور» نامیده می‌شود. در آیین بودا، نور به عنوان یکی از صفات بودا (به روشنائی رسیده، بودهی) تلقی می‌شود. قدیسین یا شخصیت‌های روحانی هاله‌ای از نور بر دور سر یا کل بدن یا شعله‌ای بر بالای سر دارند. این امر مخصوصاً در شمایل‌سازی بودایی، خاصه در اشکال مهاییانه ی بودایی (مثلاً در اکثر ماندالها)، آمیدا با هاله‌ای از شعله نور «سرمدی» که از سرش ساطع می‌شود، مشهود است (Werblowsky, 1987549). در چین باستان باینکه نور و ظلمت دو اصل متخاصم و کاملاً متضاد نیستند و بلکه اشکال کیهانی مکمل و عوامل خلقت می‌باشند (بین و یانگ) باز نور رجحانی بر تاریکی دارد. بدین نحو که برعکس بین، یانگ نور و آسمان و مثبت و سازنده و مذکر است. در فرهنگ دینی چین نیز، هم، الهگان نور وجود دارد و هم فرق و جنبش‌های دینی (از جمله انجمن‌های سری) که در آن‌ها نمادهای نور نقش اساسی ایفا می‌کنند. چنان‌که از فرقه‌ای زنانه به نام «نور چراغ قرمز»<sup>۷</sup> یاد می‌شود که رسماً جزو فرق بدعت‌آمیز قرار گرفته بود. (همان: ۶۰) حلقه اصلی اتصال فلسفه و عرفان به‌ویژه در اصطلاحات و نمادهای نور، در عصر استیلای فرهنگ یونانی، مکتب نوافلاطونی بود. نمادهای نور از مذاهب عرفانی و سنت‌های فلسفی به جادوگری و هرمتیسم و آیین گنوسی راه یافت. چنان‌که در مجموعه نوشته‌هایی معروف به «مجموعه هرمسی» نور و روح تقریباً همانند یکدیگر می‌باشند؛ یعنی در واقع انسان هنگامی که به مدارج عالی معنوی دست می‌یابد به «نور» بدل می‌شود. در این دیار، سرآغاز حکمت و اندیشه اشراقی باستان «هرمس» پنداشته می‌شود. در اساطیر یونان باستان سخنوری، هدایتگری، خردورزی و حمایتگری از ویژگی‌هایی است که به هرمس نسبت داده می‌شود (واردی، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۱). در ثنویت هرمسی، خصوصاً ثنویت گنوسی، تقابل نور و تاریکی با تقابل روح و ماده یکی است، و بدین سبب در آن قابلیت خصمانه‌ای از «این جهان» که مخلوق قدرتی پست یا حتی اهریمنی

5- Usas

6- Ratri

7 - Light of the red lamp

است، وجود دارد. از این رو در ثنویت هرمسی رستگاری عبارت است از ترک این جهان اسفل تاریک و پیوستن دوباره به اصل نور که با نزول نور آسمانی (بخشی از آن) برای آزادکردن پاره‌های نور (مثلاً روان‌ها) از قلمرو تاریکی تحقق می‌یابد. در میان مذاهب گنوسی، مانویت بیش از همه بر نمادپردازی نور متکی است (بهار، ۱۳۷۵: ۷۴-۹۳). فرهنگ اسلام، با برداشت از مفهوم نور، تعبیر متعدد و متنوعی از آن را مطرح کرده است. در قرآن کریم، واژه نور، چهل و سه بار بیان شده که معانی آن در موارد مختلف، متفاوت است. این واژه گاه در مفهوم نور حسی (یونس: ۵، نوح: ۱۶) و گاه مساوی با قرآن و کتاب آسمانی، پیامبر، دین حق، راه راست آمده (مائده: ۱۵، زمر: ۶۹، صف: ۸، شوری: ۵۲، توبه: ۳۲، تغابن: ۱۵۷، نساء: ۱۷۴) و این واژه گاه در آیاتی به معنا و مفهوم راهنما، ایمان و رهبر است (حدید: ۹، تحریم: ۸، طلاق: ۱۱، مائده: ۱۶، زمر: ۲۲، احزاب: ۴۳، بقره: ۲۵۷، ابراهیم: ۱) و گاه در مفهوم اجر و پاداش (حلیلید: ۱۹) و گاه در معنای هدایت (مائده: ۴۴، ۴۶، انعام: ۹۱) می‌باشد. اندیشمندان مسلمان، بیش از همه آیات، از آیه مشهور «الله نور السموات و الارض مثل نوره کمش کاه فیها مصباح لمصباح...» (نور: ۳۵) - که سهم مهمی در ایجاد زبانی نمادین در اسلام داشته است - برای تبیین تفکرات فلسفی و کلامی بهره جسته‌اند. احادیث نیز مفهوم نور را که در قرآن آمده است را بسط داده و تشریح کرده‌اند. احادیث بسیاری از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) روایت شده که هر یک بر مفاهیم متنوع و متعدد واژه نور تأکید دارند. در حلیث مشهور به نور در خصوص خداوند آمده است: «خداوند را هفتاد حجاب از نور و ظلمت است و چون حضرت حق پرده‌ها برگیرد، شکوه و جلال ذاتش دیده‌ها را بسوزاند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۸: ۸۹/۱). امام جعفر صادق (ع) در دعای خود از حضرت حق چنین یاد می‌کند، «هو نور، مع نور، نور من نور، و نورفی نور، و نورعلی نور، و نور فوق نور، نور یضی به کل ظلمه» (کلینی، ۱۳۸۵: ۳۷۵/۴). در حوزه ادبیات فارسی، مباحث و تأملات فراوانی در زمینه نور انجام شده است، اما در این میان عارفان بیشتر از دیگر ادیبان و نویسندگان به این بحث پرداخته و برای بیان مسائل ثقیل معرفتی، از زبان نمادین نور و پیوندهای آن با رنگ استفاده‌های فراوان کرده‌اند. نور در اصطلاحات عرفانی، اسمی از اسماء الهی است که «عبارت از حق می‌باشد به ظاهر و مراد وجود عالم ظاهر است در لباس جمیع اکوانیه از عنصریات و روحانیات...» (گوهرین، ۱۳۸۰: ۸۰/۷). در فلسفه اسلامی، فارابی، ابن سینا، غزالی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی و صدرالدین شیرازی بیش از دیگران در مفاد نور غور کرده و جهت تبیین اندیشه‌های کلامی و فلسفی خود، از این مفهوم نمادین بهره‌ی فراوان جسته‌اند.

#### ۴-۵ نور و اشراق در کتاب مقدس

تعداد آیاتی که در عهد عتیق و عهد جدید از اصطلاح نور استفاده می‌کنند، بسیار زیاد است و این آیات نیازمند مطالعات و بحث‌های زیادی می‌باشد. کلمه نور و مشتقات آن در ۱۷۴ آیه و ۱۹۹ بار در عهد عتیق

نسخه کینگ جیمز<sup>۸</sup> یافت می‌شود. کلمه نور و مشتقات آن در ۷۳ آیه و ۹۵ بار در عهد جدید نسخه کینگ جیمز عهد جدید ذکر شده است.

#### ۱-۵-۴ نور در عهد عتیق

در یهودیت مانند دیگر ادیان واژه نور اشاره نمادین بسیار مهمی در تجربیات دینی دارد. در عهد عتیق بسیاری از استعارات نور به چشم می‌خورد. در این متن مقدس حکمت چون نوری تلقی شده که از طریق آن اسرار آسمان و زمین روشن و تمام ظلمات و تاریکی‌های جهل ریشه‌کن می‌گردد. در آیین یهود، به‌ویژه در اسفار مختلف عهد عتیق، به ماهیت وجودی معبود یا یهوه اشاره‌ای نمی‌شود. در این دین بیشترین رابطه نور و معبود، هنگام تجلی الهی آشکار می‌شود. «و اما موسی گله پدرزن خود، یترون، کاهن مدیان را شبانی می‌کرد، و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد...» (خروج ۳: ۱-۲) در این گونه تجلی‌ها، ماهیت نورانی خداوند را دود یا ابری تیره احاطه می‌کند. شاید این هاله تیره نمادی از وجه کبریایی و صفات جلالیه خداوند باشد، نمادی که صفات رحمت و غضب خداوندگار را باهم آشکار می‌کند. از طرف دیگر، این ماهیت دوگانه می‌تواند اشاره‌ای باشد به اینکه هر چیزی جز خداوند و انوار اقدس او، فانی و تباه‌شدنی‌اند و تنها موجودی که هستی مطلق دارد، خداوند یگانه است (واردی، ۱۳۹۰: ۱۹۵-۱۵۹). در جایی دیگر از عهد عتیق نور به نمادی از حضور الهی و رستگاری تبدیل شده و گفته می‌شود: «زیرا که نزد تو چشمه حیات است و در نور تو نور را خواهیم دید» (مزامیر، ۳۶: ۹)، «و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید؛ زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود و بار دیگر آفتاب تو غروب نخواهد کرد و ماه تو زوال نخواهد پذیرفت؛ زیرا که یهوه برای تو نور جاودانی خواهد بود و روزهای نوحه‌گری تو تمام خواهد شد» (اشعیا، ۶۰: ۱۹-۲۰). نور و خورشید در این آیات و بسیاری آیات دیگر پیوندی نزدیک باهم دارند. «اما برای شما که از من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد...» (ملاکی، ۴: ۲). جماعت یهودی قمران، بنی‌اسرائیل را به دو گروه تقسیم کرده بودند: «فرزندان نور» که در نهایت نجات‌یافتگان‌اند، و «فرزندان ظلمت» که محکوم به لعنت لبدی‌اند. اهمیت ارزش نور با استفاده عبادی از چراغ یا شمع در معابد و محراب‌ها یا در کنار قبور و تصاویر مقدس یا در دسته‌های مذهبی و نیز با افروختن آتش در مراسم خاص هم‌نشان داده شده است؛ مانند حنوکای یهودی و وجود شمعدان هفت شاخه در هیکل اورشلیم (Werblowsky, 1987: 549). در دین یهود، «لوگوس» یا «کلمه‌الله» عقل برتری است که روشنایی خود را بی‌واسطه از یهوه دریافت کرده است. عرفای یهودی بر این باورند که خداوند خود «نور» است و او همچنین به‌عنوان نور بی‌نهایت «عین سوف» شناخته می‌شود و اولین مخلوق او «نور» است و تجلی این نور خداوندی، فیضی افاضه می‌کند که موجبات عالم را فراهم

<sup>8</sup> - King James version (KJV)



می‌آورد. این زنجیره فیض الهی را که از اراده الهی نشأت گرفته (سفیروت<sup>۹</sup>)، از قدرت‌های نهانی الهی که حال تجلی یافته است، آغاز می‌شود. قداست به اشکال شعاع‌های موزون صادر شده از نور الهی بروز می‌کند و از همین شعاع‌ها است که جهان آفریده می‌شود. به همین دلیل، سفیروت در واقع نیروهای نهان، تجلیات نورانی، مراحل تجلی صفات الهی و در نهایت درجات وجودی خداوند است (بهزاد، ۱۳۹۷: ۱۷۱). از نظر قبالاتیان، «نور خالق همه چیز است و همه چیز بدان بازمی‌گردد، کلمه (روشنایی خدایی)، اندیشه (روشنایی عقل) را زاده است» (بایار، ۱۳۷۶: ۱۶۹). بر پایه‌ی آموزه‌های قباله، وظیفه اصلی آدمی بایستی تلاش در راستای جمع‌آوری شراره‌های نور پراکنده در عالم باشد و تا با تحصیل نورانیت‌ها و پرهیز از شرارت‌ها از خاکدان هستی به‌جانب معبود متعال خود عروج نماید. اگرچه در عهد عتیق درباره چگونگی آفرینش آدم سخنی به میان نیامده است، اشاره به این نکته اهمیت دارد که در ادیان کهن، نور تجلی حق بوده، اولین نمود آن اندیشه‌ای روحانی و مهذب است. وجود آدمی - که با کسب معرفت و اندیشه می‌تواند به جایگاه اصلی و نور اعلا بازگردد - نیز پرتویی از نور عقل دانسته می‌شود (بهزاد، ۱۳۹۷: ۱۷۶). نور در عهد عتیق دارای ویژگی‌های بسیاری است و می‌توان آن را از منظرهای مختلفی مورد بحث قرار داد. باین حال می‌توان آن‌ها را در سه عنصر اصلی جمع کرد:

- نور از خدا و از منابع طبیعی خلق شده توسط خداوند می‌آید.

- نور چیزهایی را که در تاریکی هستند روشن می‌کند.

- نور باعث رشد می‌شود.

عهد عتیق به این عناصر اساسی به صور مختلف می‌پردازد:

اینکه نور از طرف خدا می‌آید از آیات نخست سفر پیدایش مشخص است، جایی که خدا گفت: «روشنایی بشود و روشنایی شد» (پیدایش ۱: ۳). این، موضوعی مشترک در سراسر عهد عتیق است. تجلی خدا اغلب با نور یا آتش همراه است، از جمله بوته مشتعل که در آن خدا با موسی ملاقات کرد. البته نور از اجرام آسمانی مانند خورشید، ماه، ستارگان نیز توصیف می‌شود. این واقعیت که نور چیزهایی را که در تاریکی هستند روشن می‌کند، در عهد عتیق به طرق مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این دسته‌بندی وسیع، نور به‌عنوان تابش در تاریکی دیده می‌شود (پیدایش ۱: ۳-۴؛ سموئیل دوم ۲۲: ۲۹؛ مزامیر ۱۸: ۲۸، ایوب ۱۲: ۲۲)، و مردم را قادر می‌سازد که ببینند (مزامیر ۳۶: ۹، ایوب ۱۲: ۲۵)، چیزهای پنهان را آشکار می‌کند (امثال ۲۰: ۲۷؛ ایوب ۲۴: ۱۴-۱۷؛ اشعیا ۲۹: ۱۵؛ دانیال ۲: ۲۲)، و سلوک را نشان می‌دهد (مزامیر ۴۳: ۳؛ ۱۱۹: ۱۰۵؛ جامعه ۲: ۱۴؛ ایوب ۲۹: ۳؛ نحما ۹: ۱۲). اما هنگامی که نور پنهان می‌شود، مردم قادر به دیدن نیستند (تثنیه ۲۹: ۲۸)، چیزهای پنهان آشکار نمی‌شوند (ایوب، ۲۴: ۱۴-۱۶) و مردم سلوک را نمی‌دانند (مزامیر، ۸۲: ۵؛ ارمیا ۱۳: ۱۶). گاهی اوقات خدانور را بر یک مکان می‌تلبد، درحالی‌که آن را از

<sup>9</sup>- sephiroth

مکان دیگر دریغ می‌کند (مثلاً او تاریکی را بر مصریان می‌فرستد درحالی‌که در هرجایی که عبرانیان زندگی می‌کردند نور وجود دارد، خروج، ۱۰: ۲۳). این نشان می‌دهد که اشیا را می‌توان بر اساس اینکه در روشنایی یا تاریکی هستند از هم جدا کرد. نور برای رشد مورد نیاز است، منجر به این معرفت می‌شود که نور برای حیات لازم است. مسلماً در عهد عتیق، نور برای ادامه حیات ضروری است، چه به صورت مطلق و چه در کیفیت زندگی. این در اعتراف ایوب است که به خاطر نجات خدا چشمانش به نور خواهد نگرست (ایوب ۳۳: ۲۸). با این حال، حذف نور در ایوب ۱۸: ۵-۶ با مرگ مرتبط است. عناصر نور در عهد عتیق را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

● نور از خدا و از منابع طبیعی خلق شده توسط خداوند می‌آید.

○ تجلی خدا اغلب با نور همراه است.

○ ممکن است نور از اجرام آسمانی فرود آید.

○ نور ممکن است از یک منبع روی زمین بیاید.

● نور چیزهایی را که در تاریکی هستند روشن می‌کند.

○ نور به تاریکی می‌تابد.

○ نور افراد را قادر به دیدن می‌کند.

○ نور چیزهای پنهان را آشکار می‌کند.

○ نور سلوک را نشان می‌دهد.

○ چیزهایی که در نور هستند از چیزهایی که در تاریکی هستند جدا می‌شوند.

● نور باعث رشد می‌شود.

○ نور برای حیات لازم است.

استعاره خدانور است غنی و چندوجهی است. در مورد چگونگی ارتباط خداوند با انسان چیزهای زیادی آشکار می‌شود. حضور خدانور است: نور او بر بشر می‌تابد و روشنایی و حیات می‌آورد. پذیرش نزد خداوند ماندگاری در نور اوست و موجب برکت می‌شود. طرد خدا دورشدن از نور اوست. اشراق معنوی نوری از جانب خداوند است: او علم و درک می‌بخشد، تشخیص اخلاقی را فراهم، مردم را در مسیر زندگی هدایت، و کوری معنوی را درمان می‌کند. زندگی صالح نوری از جانب خداوند است: او موجودات زنده را حفظ می‌کند، برکت و رشد می‌آورد و کسانی را که به او روی می‌آورند نجات می‌دهد. با این حال، کسانی که تحت داوری او قرار می‌گیرند، نور زندگی از آن‌ها حذف می‌شود. عامل نجات نور است: بنده مورد اعتماد خدا، نور خدا را برای همه مردم روی زمین خواهد آورد و کسانی را که او را می‌پذیرند نجات می‌دهد و روشن می‌کند تا امت‌ها او را خدای واقعی بدانند و او را به عنوان پروردگار خود پرستش کنند (Scott, 2018: 25-37). تعداد آیاتی که در عهد عتیق از اصطلاح نور استفاده می‌کنند

بسیار زیاد است. توجه اصلی، به سفر پیدایش می‌باشد که در آن «روشنایی شود Fiat Lux» (پیدایش، ۳:۱) نقش مهمی در ایجاد جهان ایفا می‌کند. به همین ترتیب، مزامیر از تصاویر نوری گسترده‌ای استفاده می‌کنند که در آن خداوند به‌عنوان نور ابدی به‌کاررفته و ذهن و قلب (وجدان) انسان را روشن می‌کند.

نور در عهد عتیق			
ردیف	نام کتاب	تعداد آیه	چند بار
۱	سفر پیدایش	۹	۱۴
۲	سفر خروج	۱۵	۱۸
۳	سفر لاویان	۱	۱
۴	سفر اعداد	۴	۵
۵	سموئیل اول	۷	۷
۶	سموئیل دوم	۴	۴
۷	پادشاهان اول	۱	۱
۸	پادشاهان دوم	۲	۲
۹	تواریخ ۲	۱	۱
۱۰	عزرا	۱	۱
۱۱	نحمیا	۲	۲
۱۲	استر	۱	۱
۱۳	ایوب	۳۴	۳۵
۱۴	مزامیر	۳۳	۳۸
۱۵	امثال	۶	۷
۱۶	جامعه	۳	۳
۱۷	اشعیا	۲۲	۳۱
۱۸	ارمیا	۶	۶
۱۹	مراثی	۱	۱
۲۰	حزقیال	۴	۴
۲۱	دانیال	۴	۴
۲۲	هوشع	۱	۱
۲۳	عاموس	۲	۲
۲۴	میکاه	۳	۳
۲۵	ناحوم	۱	۱

۲	۲	حقوق	۲۶
۱	۱	صَفَنیای نَبی	۲۷
۳	۳	زکریا	۲۸
۱۹۹	۱۷۴	۲۸	مجموع

#### ۲-۵-۴ نور در عهد جدید

تحلیل دقیق از نور و استعاره‌های آن در عهد عتیق کمک زیادی به روشن‌شدن نور در عهد جدید می‌کند. عناصر زیربنایی نور در عهد جدید با عناصر موجود در عهد عتیق مطابقت دارد. مسیحیت نخستین، هم نمادهای نور یونانی‌گرایی معاصرش را، اعم از فلسفی و مذهبی، و هم نمادهای نور توراتی را به ارث برد. در این آیین خداوند نور مطلق است، نوری که سرشار از حیات و زندگی است. «تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌توان دید» (اول تیموتاؤس، ۶: ۱۶). در انجیل یوحنا، عیسی خود را نور جهان می‌داند که پیروان او هم از این نور برخوردارند و از این رو کسانی که می‌خواهند فرزندان نور شوند باید به عیسی مسیح و نور اعتماد کنند. «من نور عالم هستم، کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سلالک نشود؛ بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا، ۱: ۹). به همین علت است که در مراسم جشن عید پاک از نور و آتش استفاده می‌کنند. در مناسک کلیسای کاتولیک رم، شمع عید فصح به داخل کلیسای کاملاً تاریک حمل می‌شود و هم‌زمان سه بار این بانگ بلند می‌شود: «مسیح نورانی» و نیز «مسیح، کلمه، نوری است که در تاریکی می‌درخشد و تاریکی هرگز نمی‌تواند آن را خاموش کند» (لوقا، ۲: ۲۳، یوحنا ۱: ۵). در مکاشفه یوحنا، تصویر باشکوهی از وضعیت ابدی اورشلیم جدید ترسیم می‌شود که مهم‌ترین ویژگی‌اش آسمانی بودن آن است و آن شهری مملو از انوار می‌باشد که از خدا و بره (بره خدا یعنی کسی که گناهان دنیا را با قربانی کردن خود می‌ستاند) ساطع می‌شوند. «و شهر احتیاجی ندارد آفتابی یا ماه آن را روشنایی دهد؛ زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بره است و امت‌ها در نورش سالک خواهند بود.» (مکاشفه یوحنا، ۲۱: ۲۳) مسیح آفتاب عدالت بود و بنابراین بی‌مناسبت نبود که میلاد مسیح را در زمان جشن رومی غیرمسیحی، «خورشید شکست‌ناپذیر»<sup>۱۰</sup> جشن می‌گرفتند. در کلیساهای مسیحی هم نور از جایگاهی والا و ممتاز برخوردار است؛ چنان‌که کاربرد آن در معماری کلیساهای قبل از دوران مدرن و پس از آن و در قرن بیست و یکم کاملاً مشهود است. تا آنجا که در کلیساهای صدر مسیحیت نیز جسمانیت زدایی را از طریق نورپردازی محقق می‌ساختند. چنان‌که کلیسای نور تادائوآندو نشان داد که می‌توان از نور به‌عنوان مهم‌ترین عامل در کلیسا استفاده کرد. بعلاوه نوشته‌های یوحنایی و رساله‌های پولس، به‌ویژه تأیید این‌که «خدانور است» در

<sup>10</sup> - sol iustitiae

رساله اول یوحنا (۱: ۵)، و تجسم خدا به‌عنوان «پدر نورها» در رساله یعقوب (۱: ۱۷)، نقش مهمی را در توصیف خدا ایفا می‌کنند. داستان آفرینش سفر پیدایش و نوشته‌های یوحنایی، اساس متون مقدس را در متافیزیک نور بعد از قرون وسطی شکل می‌دهند که با یکپارچه‌سازی فلسفه با کتب مقدس و آموزه‌های مسیحیت مرتبط است. لوگوس در ابتدای انجیل یوحنا نور خوانده شده است و شهود پولس در راه دمشق شهود نوری خاص بود. شهریار تاریکی و شرارت، شیطان، در اصل فرشته نور بوده است و بدین دلیل، یکی از اسامی اش «لوسیفر»<sup>۱۱</sup> است که در اصل یعنی «حامل نور». اصطلاح (فوسفوروس،<sup>۱۲</sup> «ستاره صبح») در رساله دوم پطرس بر مسیح اطلاق شده است. انتظار ظهور مسیح شبیه است به «چراغی درخشان» در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند» (Werblowsky, 1987: 549). در اناجیل از مسیح به‌عنوان نور هادی و ناجی بشریت یاد شده است. وجود نورانی این پیامبر با تعبیر «کلمه‌الله» وصف می‌شود و «کلمه» در کتاب مقدس مسیحیان واسطه آفرینش مخلوقات است. با بعثت عیسای ناصری، از رنگ اساطیری ادیان کاسته می‌شود. در دین مسیح، خداوند نور مطلق است. در اغلب متون دینی مسیحی، از وی با عنوان «پدر» یاد می‌شود، نوری که سرشار از حیات و زندگی است. عیسی (ع) در توصیف خداوند می‌فرماید: «پس گویم اگر کسی مانند خدا شود سرشار از نور گردد، اما اگر او یک‌تن گردد، جدا از خداوند، سرشار از ظلمت شود» (هالروید، ۱۳۸۸: ۲۳۴). می‌توان اعجازهای ظاهری مسیح را نیز تأویلی نورانی کرد. در اغلب معجزه‌هایی که در بخش‌های گوناگون انجیل به وی نسبت داده می‌شود، بینا کردن افراد نابینا و بخشیدن نور چشم به ایشان، سهمی توجه‌کردنی دارد. مسیح که عینیت نور است، قدرت و توان می‌یابد تا نور را که از ابزار مشاهده و بصیرت است، به نابینایان هدیه دهد و از نظر معنوی، دیگران را در نور و کشف حقیقت سهیم کند (واردی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). ماجرای خلقت و رابطه وجود و نور در دین مسیح، در آیه‌های نخستین انجیل یوحنا آمده است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و همه چیز به‌واسطه او آفریده شد و به‌غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را در نیافت... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد...» (یوحنا، ۱: ۱-۱۴).

نور در عهد جدید			
ردیف	نام کتاب	تعداد آیه	چند بار
۱	متی	۹	۱۲
۲	مرقس	۱	۱
۳	لوقا	۱۰	۱۵
۴	یوحنا	۱۶	۲۴

<sup>11</sup> -Lucifer

<sup>12</sup> -Phosphoros

۵	اعمال رسولان	۱۰	۱۰
۶	رومیان	۲	۲
۷	قرن‌تیان اول	۱	۱
۸	قرن‌تیان دوم	۴	۵
۹	افسیان	۳	۵
۱۰	کولسیان	۱	۱
۱۱	تسالونیکیان اول	۱	۱
۱۲	تیموتائوس اول	۱	۱
۱۳	تیموتائوس دوم	۱	۱
۱۴	رساله اول پطرس	۱	۱
۱۵	رساله دوم پطرس	۱	۱
۱۶	رساله اول یوحنا	۵	۶
۱۷	مکاشفه یوحنا	۶	۸
مجموع	۱۷	۷۳	۹۵

### نتیجه‌گیری

نور و اشراق و به عبارتی تفکر اشراقی یکی از بارزترین شیوه‌های تفکر بشر و اندیشه‌های انسانی درباره راز آفرینش جهان هستی است و از دیرباز در بسیاری از باورهای دینی و مذهبی، نماد نور برای نشان‌دادن ماهیت حقیقتی عالی و غایی نقش بنیادین ایفا کرده و توجه‌لنڈیش‌مندان زیادی را به خود معطوف ساخته است. مفهوم نور در آیین‌های میترایی، زروانی، زردشتی، هند و بودایی و گنوسی بسیار متداول بوده و در روزگاران بعد در دین یهود و مسیح و اسلام به نیکوترین وجهی به خود بالیده و در عالی‌ترین شکل خود تجلی و ظهور پیدا کرده است. در یهودیت واژه نور اشاره‌نمادین بسیار مهمی در تجربیات دینی دارد. در عهد عتیق بسیاری از استعارات نور به چشم می‌خورد. در این دین بیشترین رابطه نور و معبود، هنگام تجلی الهی آشکار می‌شود. نور به نمادی از حضور الهی و رستگاری تبدیل‌شده است. عرفای یهودی بر این باورند که خداوند خود «نور» است و او همچنین به‌عنوان نور بی‌نهایت «عین سوف» شناخته می‌شود و اولین مخلوق او «نور» است و تجلی این نور خداوندی، فیضی افاضه می‌کند که موجبات عالم را فراهم می‌آورد. عناصر زیربنایی نور در عهد جدید با عناصر موجود در عهد عتیق مطابقت دارد. مسیحیت نخستین، هم نمادهای نور یونانی‌گرایی معاصرش را، اعم از فلسفی و مذهبی، و هم نمادهای نور توراتی را به ارث برد. در این آیین خداوند نور مطلق است، نوری که سرشار از حیات و زندگی است. در انجیل یوحنا، عیسی خود را نور جهان می‌داند که پیروان او هم از این نور برخوردارند. در کلیساهای

مسیحی هم نور از جایگاهی والا و ممتاز برخوردار است. در کلیساهای صدر مسیحیت جسمانیت زدایی را از طریق نورپردازی محقق می‌ساختند.

### منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۶)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران. کتاب مقدس، (۲۰۰۲)، انتشارات ایلام.
- آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد (۱۳۸۲)، اسطوره زندگی زردشت، تهران: نشر چشمه.
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه: جلال ستاری، تهران: سروش.
- بایار، ژان پیر، (۱۳۷۶)، رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، ادیان آسیایی، تهران: نشر چشمه.
- بهزاد، محمد، عزیز خانی، احمد (۱۳۹۷)، نقش انسان در هندسه آخرالزمانی یهود با تأکید بر عرفان یهودی، انسان‌پژوهی دینی، سال ۱۴، شماره ۴۰.
- چند، تارا (۱۳۸۶)، گزیده سرودهای ریگ ودا: قدیم‌ترین سند زنده مذهب و جامعه، ترجمه محمدرضا نائینی، تهران: طبع و نشر.
- زهر، آر، سی، (۱۳۸۴)، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۳۸۸)، الوافی، ج ۱، اصفهان: عطر عترت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۵)، اصول کافی، ج ۴، ترجمه صادق حسن‌زاده، تهران: قائم آل محمد.

گوهرین، سید صادق (۱۳۸۰). شرح اصطلاحات تصوف، جلد هفتم، تهران: زوار.

گیتا (بهگود گیتا)، (۱۳۷۴)، سرود خدایان، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

واردی زرین تاج، داناییان نجمه، (۱۳۹۰)، سیر تحول و کارکرد عرفانی - ادبی عنصر نور، ادبیات عرفانی

(علوم انسانی الزهرا)، بهار و تابستان ۱۳۹۰، دوره ۲، شماره ۴ از صفحه ۱۵۹ تا صفحه ۱۹۵.

ولی وهاب، بصیری، میترا، (۱۳۷۹)، ادیان جهان باستان، جلد سوم (ایران)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی.

هالروید، استوارت، (۱۳۸۸)، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.

Scheler, M. (1960), On the eternal in man, trans. Bernard Noble, New York: Harper & brothers.

Louth, A., (1981), The Origins of the Christian Mystical Tradition, New York: Oxford University Press, passim.

Scott, R. Davis, (2018), Jesus is Light: The Meaning of Light in the Gospel of John, A Thesis for the degree of Master of Arts Religion at Reformed Theological Seminary, Charlotte, North Carolina.

Werblowsky, R. J. Zwi, (1987), Light and Darkness, encyclopedia of religion, Mircea Eliade, (ed), Vol.8.